

تفسير أحمد

سورة المجادلة

پاره ۲۸

ترجمہ و تفسیر سورہ «سورة المجادلة»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیرائین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره المجادله

سوره ی مجادله در مدینه نازل شده و دارای بیست و دو آیه و سه رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

سبب نامگذاری این سوره بنام «مجادله» این است که با فرموده حق تعالی: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» [المجادله: 1] آغاز شده است.

این سوره بنا بر قول صحیح، مدنی است. صحابی جلیل القدر دحیه کلبی در این مورد می فرماید که: تمام این سوره در مدینه منوره نازل شد، بجز این فرموده حق تعالی: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» [المجادله: 7] که در مکه نازل شد. اما عطا می گوید: «ده آیه اول از آن مدنی و بقیه آن مکی است».

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره مجادله:

سوره مجادله سوره 58 از قرآن عظیم الشأن است، و طوری که در فوق هم یاد آور شدیم، دارای 22 آیه می باشد. تعداد کلمات این سوره با در نظر داشت اقوال علماء در عدد آن به چهار صد و هفتاد و سه کلمه می رسد. تعداد حروف آن به هزار و هفتصد و دو حرف، البته با در نظر داشت اقوال اختلافی در این بابت. طوری که گفته آمدیم؛ این سوره در مدینه منوره نازل شده است و همانند سایر سوره های مدنی محتوای آنرا پیرامون احکام فقهی، زندگی اجتماعی و روابط مسلمانان با غیر مسلمانان تشکیل می دهد.

محتوا و موضوعات:

مجموع بحثهای سوره مجادله را می توان در سه بخش عمده جمع بندی و خلاصه نمود: در بخش اول بحث از حکم **ظهار** مطرح بحث قرار گرفته است. **ظهار** در جاهلیت نوعی طلاق و جدایی دائمی محسوب می شد، ولی به آمدن دین مقدس اسلام این حالت و حکم را تعدیل کرد و در مسیر صحیح آن قرار داد. از جمله در آیات 3 و 4: حکم رجوع مجدد مرد پس از **ظهار** را بیان میکنند. مردانی که همسرانشان را **ظهار** کردند سپس برمی گردند، قبل از آمیزش باید برده ای را آزاد کنند. اگر برده ای نیافتند دو ماه روزه متوالی بگیرند و اگر قادر به گرفتن روزه دو ماه نباشد، در بدل آن 60 مسکین رطعام کنند. این از حدود تشریعی خداوند متعال است و هر کس آنرا انکار کند یا زیر پا گذارد عذابی دردناک دارد. حکمت تشریع این حکم در شرع اسلامی همین است که: اولاً برای اینکه ترک **ظهار** ضمانت اجرایی داشته باشد جریمه ای قرار داده تا گفتن آن برای مردان مسلمان و معتقد سخت شود، ثانیاً بخاطر از هم نه پاشیدن خانواده و امکان ادامه زندگی مطلوب زن و شوهر، جریمه ای باشد که امکان ادای آن توسط مرد وجود داشته باشد و بتواند در صورت تمایل به برقراری رابطه با زنش، با پرداخت این کفاره به زندگی سابق خویش ادامه دهد.

در بخش دیگری این سوره مبارکه ؛ يك سلسله دساتیری درباره آداب مجالست از جمله منع از گوشه کانی (راز گویی و زیرلب یک به دیگر گوشه کانی کردن، گفتگوی محرمانه کرد) و همچنین جا دادن به کسانی که جدیداً وارد مجلس می‌شوند؛ در آخرین بخش، بحث گویا و مشروح و کوبنده‌ای درباره منافقان، و آنها که ظاهراً، دم و داد از اسلام و مسلمانی می‌زدند اما در خفا با دشمنان اسلام سر و سرویس می‌کند، مطرح کرده، مسلمانان راستین را از ورود در حزب شیاطین و منافقین منع و در حذر می‌دارد و آنها را به رعایت حب فی الله و بغض فی الله و ملحق شدن به حزب الله دعوت می‌کند.

ارشادات آیات متبرکه سوره مجادله:

- خداوند متعال دعای شاکی صادق و مخلص در دعا را اجابت می‌کند.
- تشبیه همسر خویش به یکی از محرمات ابدی خود (ظهار)، جایز نیست.
- مقاربت با همسر خویش قبل از پرداخت کفاره ی ظهار جایز نیست.
- اعمال انجام شونده کفاره، ترتیبی است و قبل از عجز از موارد اول، نمی‌تواند بعدی را انجام داد.
- التزام به حدود الهی، واجب است، تعدی و تجاوز از آن ها جایز نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾

به راستی که خداوند سخن زنی را که با تو درباره همسرش گفتگو میکرد و به خداوند شکایت حال خود می‌گفت، شنید، و خداوند گفت و گوی شما دو تن را می‌شنود، چرا که خداوند شنوای بیناست (۱)

«سَمِعَ اللَّهُ» سمع و بصر به مانند علم و قدرت و حیات و اراده بوده، از صفات خالق تعالی هستند.

سمیع: ذاتی است که تمامی صداها را با وجود تفاوت زبان‌ها و تنوع نیازها و خواهشات می‌شنود و صدای بلند و آهسته برای او تعالی یکسان است: «سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (سوره الرعد: 10) «(برای الله) یکسان است که کسی از شما پنهانی سخن بگوید و کسی که آن را آشکار سازد، و کسی که در (تاریکی) شب پنهان می‌شود یا در (روشنایی) روز (آشکارا) راه می‌رود.» بنابراین الله تعالی تمامی صداها را می‌شنود؛ فرقی نمی‌کند که چه نوع صدایی باشد. صداها بر او مشتبّه نمی‌شود و شنیدن یک صدا، او تعالی را از شنیدن صدای دیگری غافل نمی‌کند. تنوع درخواست‌ها و مسائل، او را به اشتباه نمی‌اندازد و فراوانی درخواست کنندگان، او را خسته نمی‌کند.

ابو السعود می‌گوید: معنای سمع خدای تعالی نسبت به قول آن زن، اجابت در خواست

زن است نه صرف علم وی به آن، هم چنان که این قول الهی هم همان معنی را دارد.
« وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا » یعنی خداوند به گفتگوی شما علم دارد و می پذیرد. (ابو السعود: 2- 150)

« تَجَادُلُكَ »: یعنی در مورد همسرش با تو بحث و مجادله می کرد. مجادله به معنای مناظره و مخاصمه است.

« تَشْتَكِي » (شکوی به معنای اظهار نگرانی و غم و اندوه درون است و تقاضای حل مشکل می کند).

« تَحَاوُرَكُمَا » (محاورة به معنای مراجعه در کلام (گفتگو و رد و بدل کردن سخت با هم).

اثبات شنیدن و دیدن برای الله سبحانه و تعالی:

اهل سنت و جماعت بدین عقیده است که خداوند متعال دارای ساق، ید، عین، سمع، قدم، و وجه (صورت) می باشد، زیرا الله تعالی خود در کتاب خویش و پیامبر صلی الله علیه وسلم در احادیث صحیح خود آن صفات را برای الله تعالی به اثبات رسانیده است:

بطور مثال در مورد اثبات شنیدن و دیدن الله سبحان و تعالی در (آیه 11 سورة شوری) آمده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» «به تأکید هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست» و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (سورة نساء 58) «نیکو چیزی است که خداوند شما را به آن پند می دهد همانا خداوند شنوای بیناست».

همچنان طوریکه در (آیه اول سورة مجادله) خواندیم: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» «خداوند سخنان (زنی) را که در باره ی شوهرش با تو (پیامبر) گفتگو و به خداوند شکایت می کرد، شنید؛ و خداوند گفتگوی شما را می شنود زیرا خداوند شنوای بیناست» و می فرماید: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنَاءُ» (سورة آل عمران 181) «همانا خداوند سخن کسانی که گفتند خداوند نیازمند است و ما بی نیازیم را شنید» «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (سورة زخرف 80) (آیا گمان می کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم؟! بلی! (می شنویم) و فرشتگان ما نزد آنها (همه چیز را) می نویسند).

و می فرماید: «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرِي» (سورة طه 46) «من همراه شما هستم می شنوم و می بینم» و می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (سورة علق 14) «آیا ندانست که خداوند می بیند» «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلِبُ فِي السَّاجِدِينَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (شعراء 218-220) (کسی که تو را هنگامی که برمی خیزی می بیند و حرکت تو را در میان سجده کنندگان (می بیند) همانا او شنوای داناست) «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ» (سورة توبه 105) «و بگو (هر چه می خواهید) انجام دهید که به زودی خدا، پیامبر و مؤمنان عمل شما را می بینند».

اما چنانچه بارها گفته ایم الله تعالی دین و اعتقادات اسلامی را برای فهم بشر زمینی ساخته و از دست و پا و زبان و چشم بحث دارد اما این همه بلاکیف اند. از کیفیت دست، چشم، پای او ... الله تعالی ما آگاهی نداریم.

اثبات دو چشم برای الله تعالی:

طوریکه قرآن عظیم الشأن در (آیه 48، سورة طور) می فرماید: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

فَانِکِ بِأَعیننا «در برابر دستور پروردگارت شکبیا باش به راستی که تو در برابر چشمان ما قرار داری» **«وَحَمَلْنَاهُ عَلٰی ذَاتِ الْاَیْمَانِ وَدَسْرَ تَجْرِیْ بِأَعیننا جزاء لمن کان کفراً»** (سوره قمر 13-14) «او را بر تخته دار و میخ آجین (کشتی) سوار کردیم که در مقابل چشمان ما روان بود این کیفر کسانی است که کافر شده بودند» **«وَأَلْقیت عَلَیکَ مَحَبَّةَ مَنیْ وَلَتَصْنَعِ عَلَی عَینِیْ»** (سوره طه 39) «و بر تو محبتی از خود افکنم تا در برابر چشمان من پرورش یابی».

مبحث (ظهار) در سوره مجادله:

تعریف ظهار:

«يُظْهِرُونَ» (ظهار مشتق از ظهر به معنای پشت است). **ظهار** عبارت است از اینکه، شخص به همسر خویش می گوید: **«أَنْتِ عَلَیَّ كَظْهَرِ أُمِّیْ»** «تو برای من مانند پشت مادرم هستی». و آمیزش با تو برایم حلال نیست.

این کلمه سپس در تحریم زوجه با قرار دادن وی به عنوان پشت مادر خود استعمال شده است و در جاهلیت به گفتن این کلمه: **«أَنْتِ عَلَیَّ كَظْهَرِ أُمِّیْ»** زن طلاق میشود، ولی دین مقدس اسلام ظهار را باطل اعلان داشت.

«ظهار» در دو آیه از قرآن عظیم الشأن اولاً در: (آیه 3، سوره «مجادله» و آیه 4، سوره «احزاب» **«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قُلُوبَیْنِ فِی جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِی تُظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِیَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِيلَ»**؛ (خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده؛ و هرگز همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده؛ و (نیز) پسر خوانده های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است؛ این سخن شماست که با دهان خود می گوئید (سخنی که واقعیت ندارد)؛ اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند). اشاره بعمل آمده است.

«ظهر» در عبارت فوق چنان که بعضی از مفسران گفته اند، به معنی «پشت» نیست، بلکه کنایه از رابطه ای است که از ناحیه زوجیت حاصل می شود، بنابراین معنی جمله چنین می شود: «همسری با تو همچون همسری مادرم می باشد» (به «لسان العرب»، ماده «ظهر» و تفسیر «کبیر فخر رازی» مراجعه شود).

«ظهار» از کارهای قبیح عصر جاهلیت بود، که مرد هنگامی که از همسرش خفه و ناراحت می شد، برای این که او را در مضیقه و فشار قرار دهد می گفت: **«أَنْتِ عَلَیَّ كَظْهَرِ أُمِّیْ»**؛ (تو نسبت به من همچون مادرم هستی)

و بدین ترتیب معتقد بودند: آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می شود و حتی نمی تواند همسر دیگری انتخاب کند! و همچنان بلامتکلیف می ماند. ولی به آمدن دین مقدس اسلام این موضوع را محکوم می کند و دستور کفاره را درباره آن صادر نموده است.

بنابراین هرگاه کسی نسبت به همسرش **«ظهار»** کند، همسرش می تواند با مراجعه به حاکم شرع او را موظف سازد که یا رسماً از طریق طلاق از او جدا شود و یا به زندگی زناشویی بازگردد، اما پیش از بازگشت باید کفاره ای را که در آیات فوق بیان شده بدهد، یعنی در صورت توانایی یک برده را آزاد کند و اگر نتوانست دو ماه پی در پی روزه

بگیرد، و اگر آن هم مقدور نبود، شصت مسکین را اطعام کند، یعنی این کفاره جنبه اختیاری ندارد بلکه جنبه ترتیبی دارد.
خواننده محترم !

بصورت کل گفته می توانیم که: هرگاه مردی با زنش ظهار نمود و مقصودش طلاق بود، طلاق نیست بلکه **ظهار** است و هرگاه مردی زنش را طلاق داد و مقصودش ظهار بود طلاق است نه ظهار.

بنابراین اگر گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» و مقصدش از آن طلاق باشد، این ظهار است و طلاق نیست و طلاق او واقع نمی شود. شیخ ابن القیم می گوید: چون **ظهار** در زمان جاهلیت طلاق بود و منسوخ گشت پس جایز نیست دوباره بحال اول برگردد و **ظهار** طلاق باشد. و اوس بن الصامت بقصد طلاق با زن خود ظهار نمود و حکم ظهار درباره او اجرا شد، نه حکم طلاق.

بعلاوه **ظهار** درباره حکم خود صراحت دارد پس جایز نیست آن را کنایه از حکمی بگیریم که شرع الله تعالی آن را باطل ساخته است. بدیهی است که مراعات حکم الله تعالی و قضای آن ذات متعال شایسته تر و واجبتر است.

باجماع علماء **ظهار** حرام است و اقدام بدان جایز نیست. طوریکه در (آیه 2 سوره مجادله) می فرماید: (کسانی که زنان خود را ظهار می کنند (و بدیشان می گویند: شما برای ما همسان مادرانمان هستید)، آنان مادرانشان نمی گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زائیده اند. چنین کسانی سخن زشت و دروغی را می گویند (چرا که مادر و فرزند بودن، چیزی نیست که با سخن درست شود). خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است)

شان نزول آیه 1:

1044- حاکم به قسم صحیح از عایشه (رض) روایت کرده است: پاک و منزّه است کبریایی که با توانایی همه صداها را می شنود، من بعضی از سخنان خوله دختر ثعلبه را می شنیدم و بعضی به گوشم نمی رسید، او در نزد نبی اکرم از شوهر خود اوس بن صامت شکوه و شکایت داشت و می گفت: ای رسول خدا! اوس از جوانی ام بهره ها گرفت و فرزندان زیاد برایش تربیت کردم. اینک که سن و سالم بالا رفته و عقیم شده ام، (عقیم زنی را گویند که به جهت کبر سن دیگر نزاید - مفسر) از من بیزار شده است. پروردگارا! من به دربارت به ناله و زاری از او شکوه ها دارم. اندک زمانی سپری نشده بود که جبرئیل امین با آیه: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...» نازل شد. (صحیح است، نسائی 6 / 67، در «الکبری» 11570 و «تفسیر» 590، ابن ماجه 188 و 2063، احمد 6 / 46، عبدالرزاق در «تفسیر» 1118، حاکم 2 / 481، طبری 33725 و 33726، واحدی در «اسباب نزول» 788 و بیهقی 7 / 382 از چند طریق از کاکاش از تمیم بن سلمه از عروه از عایشه روایت کرده اند، اسناد این حدیث صحیح، راوی هایش راوی بخاری و مسلم و ثقه هستند غیر از تمیم زیرا او از راوی های مسلم است. حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح

شمرده اند. «الکشاف» 1135، «جامع احکام القرآن» 5838 و «احکام القرآن» 2045 به تخریج محقق. (مؤاخذ: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

همچنان ابن عباس (رض) می فرماید: در زمان جاهلیت وقتی که مردی به زنش می گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی» زن بر او حرام می شد و در اسلام، اولین کسی که ظهار نمود، اوس بود و سپس پیشمان شد و به زنش گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم برو و از ایشان بپرس و زن نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و این آیات نازل شد. (به روایت بیهقی در السنن و سیوطی آن را به ابن مردویه و نحاس نسبت داده است).

همچنان از خوله بنت مالک بن ثعلبه روایت شده (در مورد اسم این زن اختلاف وجود دارد و صحیح ترین آن، همین اسم است) که گفت: همسر من اوس بن صامت مرا ظهار کرد، پس برای شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و ایشان در مورد وی به مجادله و گفتگو بامن پرداختند و فرمودند: از خدا بترس! او پسر کاکای تو است. (من هم چنان با ایشان بحث و گفتگو کردم و دست بر نداشتم تا این که این آیه نازل شد: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» تا آن جا که می فرماید:

«فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک برده آزاد کند». گفتم: پولش را ندارد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دوماه روزه بگیرد». گفتم: ای پیامبر خدا! او پیر شده و نمی تواند روزه بگیرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پس من شصت صاع خرما به وی می دهم»، گفتم: ای پیامبر خدا! من هم شصت صاع به او می دهم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کار نیکویی می کنی، بر و با آن دو مقدار خرما، به شصت نفر غذا بده و نزد پسر کاکایت بر گردد.» (به روایت ابو داود و امام احمد) (تفسیر آیات احکام جلد دوم مؤلف شیخ محمد علی صابونی، مبحث ظهار)

همچنان

در سنن آمده است که سلمه پسر صخر بیاضی در ماه رمضان با زنش ظهار نمود و یک شب پیش از تمام شدن ماه رمضان با وی همبستر شد پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: انت بذاک یا سلمه؟ آیا تو چنین کاری را کرده ای سلمه؟ گفت: ای رسول الله من چنین کاری را مرتکب شده ام (دو بار آن را تکرار کرد) و من در برابر امر خداوند صابر و شکیبا هستم و هر حکمی را که خداوند بتو نشان داده است درباره من اجرا کن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: بنده را آزاد کن. سلمه گفت: سوگند بدانم که بحق ترا پیامبر صلی الله علیه وسلم کرده است، جز گردن خود گردن دیگری را مالک نیستم که آن را آزاد کنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت:

پس دو ماه پشت سر هم روزه بگیر، او گفت:

مگر نه اینست که در روزه و در اثر آن مرتکب این کار شده ام... پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: یک وسق = شصت صاع خرما به شصت نفر مسکین بده. سلمه گوید: گفتم: سوگند بدانم که ترا بحق پیامبر کرد، دیشب بدون طعام شب را بروز آوردم و طعامی نداریم. پیامبر صلی الله

علیه وسلم گفت: برو پیش بنی رزیق تا صدقه خود را بتو بدهند و آن را إطعام شصت نفر مسکین کن. یعنی زکات بنی رزیق را بتو بدهند که شصت صاع آن را إطعام شصت نفر مسکین کن و بقیه را خودت و عیالت بخورید. گوید: پیش قوم خود رفتم و گفتم: نزد شما در تنگنا و مضیقه بودم و نسبت به من رأی خوب نداشتید و نظرتان درباره من خوب نبود لیکن پیش پیامبر، گشایش و حسن رای را یافتم و صدقه و زکات شما را به من داده است.

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾

کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند (و بدیشان می‌گویند: شما برای ما همسان مادرانمان هستید)، آنان مادرانشان نمی‌گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زائیده‌اند. چنین کسانی سخن زشت و دروغی را می‌گویند (چرا که مادر و فرزند بودن، چیزی نیست که با سخن درست شود). خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است (۲)

«لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» باید گفت که: برای هر کاری راهی شرعی و قانونی وجود دارد، و راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر در صورتیکه همه تدابیر موثر واقع نگردد، طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حفظ حقوق هر دو جانب، ولی جدا شدن از طریق ظهار و یا سایر راه‌های نامشروع دیگر، در شرع اسلامی بصورت مطلق منکر و باطل می‌باشد. «لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا».

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ تُوَعُّظُونَ بِهِ ۖ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾

کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌گردند، پیش از آن که با یکدیگر نزدیکی کنند باید برده‌ای را آزاد کنند. این درس و پندی است که به شما داده می‌شود، و خدا آگاه از آن چیزی است که می‌کنید. (۳)

« فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ » « حررته » یعنی به خاطر رضای الله او را آزاد ساختم. « رَقَبَةٍ » در اصل به معنای گردن است و سپس از باب نام گذاری یک چیز به اسم بعضی از آن، بر ذات انسان اطلاق شد و منظور از « مملوک » است برده باشد یا کنیز.

حکم ظهار :

ظهار بدلیل اینکه خداوند متعال آن را منکر و سخن دروغ دانسته است، حرام است. خداوند متعال درباره ظهارکنندگان می‌فرماید: «وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» [المجادلة: 2]. «آنان سخن نا زیبا و دروغ می‌گویند».

اگر مردی به همسر خود بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم (یا خواهرم) هستی، به این لفظ ظهار گویند. و ظهار حرام است چون خداوند آنرا به سخن قبیح و دروغ وصف کرده و کار ظهار کننده را ناپسند دانسته است.

آیا ظهار مختص به مادر است؟

جمهور علماء معتقدند که آن چنان که در قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده، **ظَهَار** مختص به مادر (یعنی در آن زن فقط به مادر تشبیه می شود) پس اگر مرد به زنش بگوید: «**أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي**» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی» وی ظهار کننده است ، اما اگر بگوید: «**أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ اخْتِي**» یا «**بَنْتِي**» (خواهرم و یا دخترم) این قول وی **ظَهَار** نیست.

امام ابو حنیفه و امام شافعی (رحمه الله علیهما) در یکی از دو قول خویش معتقد اند که همه محارم بر مادر قیاس می شوند و نزد آنها، **ظَهَار** تشبیه کردن زن در حُرْمَت به یکی از محارمی است که ازدواج با آن ها به صورت ابدی و به خاطر رابطه نسبی یا رضاعی و یا مصاهرتی (رابطه که به طریق ازدواج حاصل می شود ، مانند خوشو) بر مرد حرام می شود، زیرا علت ، تحریم آن ابدی است.

اما اگر کسی به عنوان تکریم، شرف و وقار قایل شدن به زن خود بگوید: ای خواهرم! ای مادرم ! این کار وی **ظَهَار** نیست، لکن مکروه است، زیرا ابو داود از ابن تیمیة هجیمی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدند که مردی به زن خود می گوید: «**يَا أَخْتِي**» «خواهر جان!» و از کار وی بدشان آمد و او را از آن نهی کردند . (البته قابل تذکر است که این حدیث مرسل و مندری در مورد آن سکوت کرده است و نیز تخریج السنن: 3-136 و جمع الفوائد 1-620).

کفاره ظَهَار:

هرگاه شوهر، (مظاهر) قصد رجوع به همسرش (پیش از هر گونه تماس جنسی و انجام مقدمات آن) که با وی **ظَهَار** کرده داشته باشد، کفاره **ظَهَار** بر وی واجب می گردد.

طوریکه حکم آن در (آیه سوم مجادله) بیان یافت: «**وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا**» «و کسانی که با زنانشان **ظَهَار** می کنند، سپس از آنچه گفته اند باز می گردند، باید پیش از آنکه به هم دست رسانند برده ای آزاد کنند» و بعد از آن مراجعه نمایند.

کفاره ظَهَار طوریکه در آیه متبرکه آمده است عبارت از:

- 1- آزاد کردن غلام یا کنیز مسلمان. اگر برده نیافت:
 - 2- روزه گرفتن دو ماه متوالی بدون وقفه. و اگر نتوانست ،
 - 3- إطعام 60 مسکین. طوریکه پروردگار با عظمت ما فرموده است: «**فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعْظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ، فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا**» (المجادلة: 3-4).
- «آزاد کردن یک مردن مؤمن قبل از برقراری تماس جنسی، با این حکم به شما نصیحت می شود و خداوند نسبت به اعمالتان آگاه است، اگر کسی غلام یا کنیز ندارد، دو ماه متوالی پیش از ایجاد و ارتباط جنسی روزه گیرد. هرکس توان این را ندارد شصت مسکین را اطعام کند».

قابل توجه و دقت:

کفاره بصورت یکی از سه چیزیکه در فوق از آن تذکر بعمل آوردیم باید داده شود. و انتقال از اولی به دومی از دومی به سومی جایز نیست، مگر اینکه قادر به اولی نباشد.

یادداشت ضروری:

اگر قبل از دادن کفاره تماس جنسی برقرار شود، بسیار گناه است، با ندامت و استغفار

باید توبه کرد و کفاره داد. و بجز کفاره و توبه جریمه‌ای دیگر ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به شخصی که گفت: با همسرم **ظَهَار** کردم و قبل از اینکه کفاره **ظَهَار** بدهم با وی جماع کردم، فرمود: «**مَا حَمَلَكَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ فَلَا تَقْرُبَهَا حَتَّىٰ تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ**» (ترمذی و آن را صحیح گفته است). «چه عاملی موجب شد که چنین کنی؟ پس اکنون تا کفاره نداده‌ای، با وی آمیزش جنسی نکن». رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این حدیث بر شوهر که پیش از کفاره مجامعت کرده بود، چیزی جز کفاره واجب نکرد.

اول: آزاد کردن برده:

«**رُقِيَّة**» (برده) در آیه به صورت مطلق وارده شده است، پس آیا آزاد کردن هر برده ای اگرچه کافر هم باشد، کفایت می کند؟

حنفی ها معتقدند که در کفاره، آزاد کردن برده ی کافر و مؤمن و مذکر و مونث و کبیر و صغیر اگرچه شیر خواره هم باشد، کفایت می کند، زیرا اسم «**رُقِيَّة**» برا همه آن ها اطلاق می شود.

اما **شافعی ها و مالکی ها** قابل به شرط ایمان در «**رُقِيَّة**» (برده) هستند و با حمل مطلق بر مقید در آیه ی قتل، آزاد ساختن غیر مؤمن را جایز نمی دانند، چه خدای متعال می فرماید: «**فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ**» (سوره النساء آیه 92) (پس باید برده ی مؤمنی آزاد کند) و قدر مشترک این دو، عدم جواز در سبب عمل (یعنی **ظَهَار** و قتل) می باشد.

حنفی ها می گویند: فقط در یک حکم واحد در یک حادثه ی واحد است که مطلق بر مقید حمل می شود، چون که در این حالت، این حمل کردن لزوم عقلی دارد، زیرا این که خود یک چیز، به صورت مطلق یا مقید به عرصه ی وجود آورده شود، مطلوب نیست، مانند روزه در کفاره ی سوگند که مطلق وارد شده ولی مقید به تتابع و تولى شده است، بنابر قرائت مشهوری که از گونه ی قرائت های جایز است. (روح المعانی 11-28) اما از امام احمد در این مسئله دو روایت وجود دارد (برای مزید معلومات مراجعه شود به زادالمسیر 8-185).

دوم: روزه ی متوالی:

هر گاه شخص از آزاد کردن برده عاجز باشد، بر او واجب است که دو ماه متوالی روزه بگیرد. یعنی دو ماه قمری را روزه گیرد یا از روی حساب شصت روز را روزه گیرد، فرق نمی کند. ولی اگر شخص با غیر هلال روزه بگیرد، حنفی ها معتقد اند که لازم است شصت روز، روزه بگیرد.

ولی **شافعی ها و مالکی ها** معتقدند که (فرد **ظَهَار** کننده، ابتدا، از زمان شروع کفاره که ممکن است آغاز، وسط یا پایان ماه باشد) روزه می گیرد و پس از (این یک ماه) تعداد (روز های باقی مانده از ماه شروع) را کامل می کند. (تفصیل موضوع را میتوان در آلوسی: 14-28 و یا رازی 234-8 مطالعه فرماید).

همچنان قابل تذکر است که شخص **ظَهَار** بدون عذر مریضی روزه های کفاره را تفریق کرد، یعنی جدا، جدا گرفت روزه های قبلی فاقد اعتبار شده از سر نو باید روزه گیرد، زیرا حکم آیه همین است: «**فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ**».

سوم: غذا دادن به شصت مسکین:

اگر کسی نتوانست دوماه متوالی روزه بگیرد، یعنی نتوانست اصل روزه را بگیرد یا

متوالی بودن آن را نتوانست ، مثلاً به خاطر پیری یا مریضی ای که عادتاً به زوال آن آمیدی نبود یا طبیب بگوید که به زوال آن آمیدی نمی باشد بر وی واجب است که شصت نفر مسکین را غذا دهد. (روح المعانی 14-28) .

مقدار کفاره در صورت اطعام، یک صاع گندم (دو کیلو و دویست گرم) یا دو صاع خرما یا جو (چهار کیلو و چهار صد گرم) است. این مقدار به یک مسکین داده شود. اگر تمام مقدار کفاره را به کمتر از شصت نفر داد، جایز نیست.

اختلاف فقهاء در مورد مقدار غذا:

ابو حبان می گوید: ظاهر، بیانگر مطلق غذا دادن است و چگونگی آن ؛ بر اساس عرف اطعام در وقت نزول حکم، تخصص (تخصیص) یافته و آن ، مقدار غذایی است که شخص را سیر می کند، بدون این که اندازه و وزن (مقدار) و مد معلوم داشته باشد . (البحر المحیط : 234-8)

امام مالک و امام شافعی رحمت الله علیهما، این را کافی نمی دانند که کم تر از شصت مسکین را غذا بدهد.

امام ابو حنیفه و اصحاب وی، رحمه الله علیهما، معتقدند که اگر هم هر روز نصف یک پیمانه را به یک نفر بدهد (یعنی فقط یک مسکین در میان باشد) تا عدد آن کامل شود، برای او کفایت می کند. (قرطبی : 17- 287 - البحر المحیط : 234-8 - رازی : 185-8)

احکام ظهار:

طوری که در فوق یاد آور شدیم که: **ظَّهَار** به معنی مشابهت کردن منکوحه (زوجه خود) خود را به محرمه خود . (کسیکه بروی مؤقت و یا دایمی حرام است) وقتی که مرد به زوجه خود بگوید: تو بر من مثل پشت مادر من هستی، این را **ظَّهَار** می نامند و این زن بر او حرام می شود، نمی تواند با او مقاربت نماید و نه او را مساس و لمس کند و نه او را بوسه زند تا وقتی که کفاره بدهد، ولی صحبت کردن با زن **ظَّهَار** شده، ممانعتی ندارد.

کفاره ظَّهَار:

کفاره **ظَّهَار** شصت روز پیاپی روزه گرفتن است، یا شصت مسکین را صبح و شام طعام دادن است، یا بنده ای (غلام) را آزاد کردن است. قابل تذکر است که: کفاره قبل از مجامعت و مقاربت با **ظَّهَار** شده، باید انجام گرفته، و **ظَّهَار** کننده باید توبه و استغفار نماید. اگر در وسط غذا خوردن مساکین مجامعت نمود اشکالی ندارد، ولی اگر چند روزی روزه گرفته و مجامعت نمود باید روزه گرفته را از سر گیرد. باید گفت: اگر کسی به زوجه خود گفت: تو بر من مثل پشت مادر من هستی، و به این گفته نیت طلاق را داشت، طلاق معتبر گرفته نمی شود بلکه ظهار واقع می شود. همچنان اگر کسی برای زوجه خود گفت: تو بر من مثل شکم یا ران یا فرج مادر من هستی، به این گفته ها **ظَّهَار** واقع می شود، و همچنین اگر این تشبیهات را به خواهر یا عمه یا خاله یا مادر رضاعی (شیری) خود داد، ظهار واقع می شود. اگر احیاناً مردی به زوجه خود گفت: تو بر من مثل مادر من هستی، باید از نیتش سوال شود. اگر گفت، نظر کرامت و محبت را داشتم یعنی مثل که مادر من به من محبت و کرامت دارد تو هم داری اشکالی ندارد و طلاقی واقع نمی شود.

اگر کسی برای زوجه خود گفت: تو بر من مثل حیوان خوک یا خود مرده هستی، اگر به این گفته نیت طلاق را داشت طلاق واقع می‌شود، و اگر نیت **ظهار** داشت یا هیچ نیتی نداشت چیزی واقع نمی‌شود.

همچنان اگر کسی به عیال (خانم) خود گفت: اگر تو را نگهدارم مادر خود را نگداشته ام، یا گفت: اگر با تو را جماع و مقاربت جنسی کنم گویا با مادر خود جماع کرده ام، در این گفته‌ها هیچ چیز واقع نمی‌شود.

و اگر احیاناً کسی بدون اینکه لفظ (مثل) را بگوید به زوجه خود گفت: تو مادر من هستی، یا خواهر منی، هیچ واقع نمی‌شود، ولی این گفته‌ها برای زن، موجب گناه است. همچنان اگر کسی چند زن داشت و با همه ظهار کرد، باید برای هر یک یک کفاره بدهد. اگر احیاناً شخصی کلمات ظهار را نسبت به زن تکرار کرد، مثلاً چند مرتبه برای زوجه خود گفت: تو بر من مثل پشت مادر من هستی، اگر مقصودش تأکید باشد یک کفاره لازم است، و اگر مقصودش **ظهار متعدد** (مانند خواهر، مادر و ... من هستی) بود برای هر مرتبه گفتن یک کفاره لازم می‌گردد.

قابل یاد دهانی است که اگر کسی در ظهار مدت تعیین کرد مثلاً برای زوجه خود گفت: (مدت دو ماه تو بر من مثل پشت مادر من هستی) در این مدت ظهار است، اگر قبل از گذشتن دو ماه مجامعت نمود ظهار واقع می‌شود، و باید کفاره ظهار بدهد، و اگر بعد از دو ماه مجامعت نمود کفاره لازم نمی‌شود. باید متذکر شد که: اگر در **ظهار** کلمه «إن شاء الله» را متصلاً گفت ظهار واقع نمی‌شود، مثلاً گفت: تو بر من مثل پشت مادر من هستی إن شاء الله.

شرایط ظهار کننده:

ظهار کننده باید:

1- عاقل، 2- بالغ باشد. لذا ظهار کودک و دیوانه واقع نمی‌شود.

کفاره ظهار:

قرآن مجید وحی نبوی به دو ماه متواتر روزه گرفتن حکم می‌نماید و اگر نتواند باید شصت مسکین را غذای کافی از اوسط آنچه به خانواده خود می‌دهد، بدهد. و تا زمانی که مرد کفاره ندهد برای زن خود حرام است.

ظهار و طلاق هر دو حلال بودن زن و شوهر را برای يك دیگر از میان می‌برد با این تفاوت که ظهار در عدد طلاق‌ها حساب نشده بلکه سوگند یمین می‌باشد که زن را بر شوهرش حرام می‌سازد و برای آنکه به یکدیگر حلال شوند شوهر باید کفاره بدهد.

ظهار از چه کسی صحیح است؟

ظهار تنها وقتی صحیح است که شوهر عاقل بالغ مسلمان این تشبیه را خطاب به زنش گوید، زنیکه با ازدواج صحیح و قابل اجراء به عقد وی درآمده باشد.

ظهار مؤقت:

ظهار مؤقت آنست که شوهر تا مدتی معلوم با زنش ظهار کند و بگوید: «أنتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي إِلَى اللَّيْلِ» (تو تا شب بر من مانند پشت مادرم هستی).

سپس پیش از پایان مدت با وی همبستر شد و نزدیکی کرد. اینهم **ظهار** است و حکم **ظهار مطلق** دارد.

خطابی گفته است: هرگاه در ظهار مؤقت مرتکب گناه نشد و تا پایان مدت با وی همبستر نگردید، علماء درباره حکم آن اختلاف دارند:

امام مالک و ابن ابی لیلی رحمه الله علیهما گفته‌اند: هرگاه کسی بزنش گفت: «**انت علی کظهر اُمی الی اللیل**» بروی لازم است که کفاره ظهار بپردازد اگر چه با وی همبستر هم نشده باشد. و بیشتر اهل علم گفته‌اند: اگر عهد خود را نشکند و در این مدت با وی نزدیکی نکند بروی کفاره‌ای لازم نیست، سپس خطابی گوید: امام شافعی درباره ظهار مؤقت دو قول دارد که بموجب یکی از آنها ظهار مؤقت ظهار نیست.

آیا ظهار زن واقع می شود؟

بطور مثال اگر زنی به شوهر خویش بگوید: تو مانند پشت مادرم یا برادرم یا پدرم هستی، این سخن او حکم ظهار را ندارد. پیشوایان سه‌گانه فقه (امام ابو حنیفه، امام مالک و امام شافعی رحمه الله علیهما جمیعا) و روایتی از احمد (رح) بر آن هستند که اگر زن به شوهر خویش گفت: «**أنت علی کظهر اُمی**» تو بر من مانند پشت مادرم هستی، بر او کفاره‌ای نیست ولی امام احمد (رح) در روایت دیگری گفته که اگر شوهر با وی همبستر شود بر آن زن واجب است که کفاره را بپردازد و خرقی و شیخ الاسلام ابن تیمیه این رای را برگزیده‌اند. (الفقه علی المذاهب الاربعه - احکام القرآن - ابن العربی - جصاص). علمای حنبله نیز همین رای را دارند. ولی قول جمهور علماء ارجح و صحیح تر است زیرا این حرمت فقط هنگامی است که مرد پشت همسر خود را به یکی از محارم تشبیه نماید و زن مالک پشت نیست (معیوب است) و لذا سخن او حرمتی ندارد و کفاره‌ای نیز بر آن تعلق نمی گیرد.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ۖ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾

اگر برده‌ای را نیابد و توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد، پیش از آنکه شوهر و همسر باهم همبستر شوند، اگر هم نتوانست باید شصت نفر فقیر را خوراک بدهد. این برای آن است که به الله و پیغمبرش ایمان بیاورید. اینها قوانین و حدود مقررات الله است و کافران عذاب دردناکی دارند. (٤)

«شَهْرَيْنِ» «دوماه».

«مُتَتَابِعَيْنِ» «پی درپی».

«يَتَمَاسَا» «به هم نزدیک شوند، آمیزش جنسی انجام دهند».

«سِتِّينَ» «شصت».

« مَسْكِينًا »: کسی است که چیزی ندارد. و به قولی دیگری می گوید: کسی است که چیزی ندارد که کفایت عیال او را بکند و مسکین در اصل به معنای « خاضع » است. در این جا منظور معنایی است که فقیر را هم شامل می شود. و مسکین، حال و وضع بهتری از فقیر دارد و گفته شده که: دو کلمه ی مسکین و فقیر، اگر با هم بیایند، معنی آن ها فرق می کند و اگر جدا از هم ذکر شوند، معنایشان یکی است. (لسان العرب - روح المعانی: 28 - 18)

« حُدُودٌ » « حد » به معنای فاصله انداختن میان دو چیزی است برای آنکه با هم مختلط نشوند یا یکی از آن ها از دیگری تجاوز نکند و جمع آن « حدود » می باشد. « حُدُودُ اللَّهِ » چیزی های است که خداوند تحریم و تحلیل آن ها را بیان کرده و امر فرموده که از چیزی از آن ها به غیر آن چه که به آن امر شده یا از آن نهی شده تجاوز نگردد و مردم را از مخالفت با آن ها منع کرده است. در این جا منظور از قول الهی « وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ » حدود میان معصیت و طاعت الله است، معصیت او، ظهار و طاعت وی، کفاره است. (لسان عرب - قرطبی: 17 - 288)

چه احکامی بر ظهار جاری می شوند:

دو چیز بر کسیکه زن خویش را ظهار کند، جاری می شود:
اول: حرمت جماع با زن تا هنگامی پرداخت کفاره ی ظهار؛ زیرا الله تعالی فرموده است: « قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا »
دوم: وجوب کفاره در صورت « عَوْدُ » زیر خداوند متعالی فرموده است « وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا ». (آیه 3 سوره مجادله) (و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند) باید یاد آور شد: همان طوریکه با ظهار جماع حرام می شود، مقدمات آن از قبیل بوسیدن، معانقه و سایر وجوه استمتاع (لذت گرفتن از نزدیکی به زن خویش) نیز حرام می شود، این مذهب جمهور فقهاء، یعنی حنفی ها، مالکی ها و حنبلی ها ست. ولی امام ثوری و امام شافعی رحمه الله علیهما، در یکی از دو قول خود می گویند: فقط جماع (مقاربت جنسی) حرام است زیرا « مس » کنایه از جماع می باشد. (مراجعه شود: قرطبی 17-274 ت جصاص: 3-423 - البحر المحیط: 8-233 - رازی: 8-156 - آلوسی: 28-6).

نتیجه و اثر ظهار چیست؟

هرگاه کسی با زنش ظهار کرد و ظهارش صحیح بود دو اثر بر آن مترتب میگردد:

اثر اول:

بر او حرام است که با زنش همبسترگردد، مگر اینکه کفاره ظهار بپردازد. چون خداوند متعال می فرماید: « مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا » (باید پیش از آنکه با هم تماس داشته باشند کفاره پرداخت گردد). و مقصود از تماس همبستری و جماع است همانگونه که همبستری حرام است مقدمات آن نیز از قبیل بوسه و معانقه و امثال آن حرام است و اینست مذهب جمهور علماء.

بعضی از اهل علم - از جمله ثوری و یکی از دو قول امام شافعی (رح) گفته‌اند:

پیش از کفاره، تنها جماع و همبستری حرام است، چون تماس درآیه کنایه از جماع است.

اثر دوم: وجوب کفاره با عودت و برگشتن است.

عودت در ظهار چیست؟

علماء درباره عودت در ظهار اختلاف دارند: قتاده و سعید بن جبیر و ابوحنیفه و یاران او (رحمه الله علیهما جمیعاً) گفته‌اند: اراده و قصد جماع که باظهار حرام شده است، عودت می‌باشد و برگشتن از تصمیم ظهار بشمار می‌رود.

چون همینکه شخص اراده آن‌کرد بمعنی پشیمان شدن از عزم و تصمیم قبلی است و می‌خواهد با زنش تماس داشته باشد. خواه عملاً تماس برقرار کند یا خیر، بنابر این کفاره واجب می‌شود.

امام شافعی (رح) گوید: نگه داشتن زن بعد از ظهار در مدتی که می‌تواند او را طلاق دهد برگشتن و عودت است زیرا تشبیه زن به مادر مقتضی جدائی از او

است و نگه داشتنش و طلاق ندادنش خلاف آن است، پس همینکه او را نگه داشت و طلاق نداد بمنزله پشیمان شدن از قول خود می‌باشد، چون پشیمان شدن از قول مخالف با آن می‌باشد.

امام مالک و امام احمد گفته‌اند: برگشتن و پشیمان شدن از ظهار تنها تصمیم بر جماع است، اگر چه عملاً جماعی هم صورت نگرفته باشد.

داوود و شعبه و اهل ظاهر گفته‌اند:

إعادة لفظ ظهار موجب کفاره است. آنان می‌گویند: کفاره به إعادة ظهار واجب می‌گردد، نه باگفتن ظهار اول.

همبستری (جماع) پیش از دادن کفاره:

هرگاه کسی پیش از دادن کفاره ظهار با زنش همبستری کرد، همانگونه که قبلاً گفته شد حرام است و این عمل موجب سقوط کفاره و چند برابر شدن آن نمی‌گردد، بلکه بحال خود می‌ماند و یک کفاره کفایت می‌کند.

صلت بن دینار گوید: من درباره

کسیکه ظهار کرده و پیش از دادن کفاره با زنش همبستر شده باشد، از ده نفر فقیه سوال کرده‌ام. همگی گفته‌اند: تنها یک کفاره بر وی واجب است. مطمئناً توبه و استغفار و مغفرت از درگاه ایزد متعالی به جای خود باقی است.

علت سخت گیری در کفاره ظهار :

اگر احکام و قوانین جاری در دین مقدس اسلام بطور صادقانه و انصافانه مورد تدقیق، مطالعه و پژوهش قرار دهیم به روشنی درمی‌یابد که تعلیمات و قوانین اسلام برای

آسان‌گیری بر مردم و تسهیل وظایف آنان گرایش عظیم دارد. مسلمانان را به هرمناسب به دست‌گیری و مساندت یکدیگر و رسیدگی به فقرا، تعاون و سخاوت استقامت می‌دهد و در هر مناسب به رفع بردگی و غلامی و ساختن اجتماع سالم با معنویت هدایت و رهنمایی میکند، مسلماً این هدف بدون جدیت و سخت‌گیر در موارد خاص نزدیک می‌شود در موارد جدیت دارد که ایمان و اخلاق جامعه در معرض تباهی قرار نه گیرد و مصلحت عمومی به خطر نه افتد. در حالاتیکه نرمی و ملایمت چاره‌سازی نکند به جدیت و سخت‌گیری می‌رود و در آن موارد هم تمام امکانات تسامح و سهل‌گرفتن به کار گرفته می‌شود. اما روح غالب در آموزش‌ها و دستورهای اسلامی به همین تساهل و تخفیف و جلب قلوب معطوف است.

در بسیاری از آیات قرآنی و احکام الهی و من جمله آی «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (آیه: 78، سوره حج) در اجرای این دین، سختی و زحمتی بر شما روا نشده است» یا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (سوره بقره، آیه 185)، به روشنی نمودار این امر است؛ پس تساهل و تسامح چیزی است که جوهر و خمیر مایه دین مقدس اسلام را تشکیل می‌دهد.

دین مقدس اسلام، ازدواج را به عنوان عقدی دایم تشریع کرده که جز «مبغوض‌ترین حلال‌ها در نزد خداوند» (مرگ یا طلاق)، چیزی آن را برهم نمی‌زند و با ازدواج، انجام هر عملی با زن در حدودی که خداوند متعال مباح کرده، برای مرد حلال می‌شود، پس اگر کسی قصد تغییر چیزی را بکند که خداوند متعال برایش مباح نموده و بخواهد حلال را حرام کند، قطعاً مرتکب گناه کبیره شده است و با این کار از حدود که الله جل جلاله برایش تشریع کرده، تجاوز نموده است و به همین دلیل هم مجازات وی بزرگ است.

در این هیچ جای شک نیست که در پرداخت تاوان و کفاره ظهار سخت‌گیری شده تا در حفظ و مراعات پیوند زناشوهری سعی شود و بر زن ظلم و ستم نرود چون شوهر وقتی که تشخیص دهد کفاره ظهار سنگین است پیوند زناشوهری را محترم می‌شمارد و از ظلم و ستم بر زنش خودداری می‌کند. اما با ظهار در تفاوت شرایع و عادات قبل از اسلام، نکاح فسخ نمی‌شود.

در ضمن این جزای شخصی است که حلال را حرام می‌گرداند، پس باید که مؤمنان از این مجازات قاطع و زجر دهنده پند و عبرت بگیرد.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾

کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، خوار و ذلیل می‌شوند، همان گونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند. و البته نشانه‌های واضح نازل کردیم و برای کافران عذاب رسواکننده است. (۵)

«يُحَادُّونَ» «دشمنی می‌کنند».

«كُبِتُوا» «خوار و ذلیل می‌شوند».

«كُبِتَ» «خوار و ذلیل شدند».

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

روزی الله همگان را زنده می‌گرداند و آنان را از کارهائی که کرده‌اند آگاه می‌سازد. الله آن (اعمال) را شماریده و آنان فراموش کرده‌اند و الله حاضر و ناظر بر هر چیزی است. (٦)

«أَحْصَ» «شمارش کرد».

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

مگر ندیده‌ای که الله می‌داند چیزی را که در آسمانها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگوئی کنند، مگر این که خدا چهارمین ایشان است، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین ایشان است، و نه (رازگویانی) کمتر از این و نه بیشتر از این، مگر این که الله با ایشان است در هر کجا که باشند (و رازشان را می‌داند). بعداً خدا در روز قیامت آنان را از چیزهائی که کرده‌اند آگاه می‌سازد. چرا که خدا از هر چیزی باخبر و آگاه است. (٧)

«نَجْوَى»: رازگوئی. درگوش و به اصطلاح گوشه‌کافی و یا مخفی صحبت کردن.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْأُتْمِ وَالْغُذْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که از نجوا (رازگویی) منع شده‌اند، ولی آنان به سوی چیزی بر می‌گردند که از آن نهی گشته‌اند، و برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیامبر صلی الله علیه وسلم، با همدیگر به نجوا می‌پردازند، و هنگامی که به پیش تو می‌آیند بگونه‌ای تو را سلام و تحیت می‌گویند که خدا تو را بدانگونه سلام نگفته است. در دل به خود می‌گویند: (اگر اعمال ما بد است و خدا می‌داند) پس چرا ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌دهد؟! دوزخ برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند و (دوزخ) چه بد جای و سر انجامی است. (٨)

«مَعْصِيَتِ» «نافرمانی».

«حَيَّوْ» «تحیت گویند، سلام می‌کنند».

شان نزول آیه 8:

1045- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: بین نبی کریم صلی الله علیه وسلم و یهود صلح و سازش وجود داشت، هرگاه یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار آن‌ها می‌گذشت. آنها در بین خود نجوا می‌کردند. آن مسلمانان گمان می‌کرد که آنان در باره قتل او صحبت می‌کنند یا مطالبی نفرت‌انگیز می‌گویند. نبی کریم صلی

الله علیه وسلم یهودان را از این عمل ناپسند منع کرد، اما آن‌ها دست نکشیدند. بنابراین آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى...» را نازل کرد.

1046- احمد، بزار و طبرانی به سند قوی از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند: یهود به رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفت: **سام علیکم** یعنی مرگ بر شما و در میان خود می‌گفتند: چرا خدا ما را به سبب این گفتار عذاب و شکنجه نمی‌کند. پس خدای پاک: **«وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ»** را تا آخر آیه نازل کرد. (حسن است. احمد 2 / 170، بزار 2271، «کشف» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند. هیشمی 11405 می‌گوید: «اسناد این جید است، زیرا حماد از عطاء بن سائب در حالت صحت او شنیده است» یعنی قبل از این که عطاء شوریده خرد و خرف شود. سیوطی در «در المنثور» 6 / 269 این را جید شمرده است. به حدیث بعدی و «تفسیر شوکانی» 2622 به تخریج محقق نگاه کنید.)

و همچنین انس (رض) و ام المؤمنین عایشه (رض) نیز این روایت را نقل کرده اند. (احمد 3 / 140 و 144، ترمذی 3301، طبری 33768 و واحدی 794 از انس روایت کرده اند. اسناد آن جید است. بخاری 6926 بدون ذکر نزول آیه آورده است. ظاهراً ذکر نزول آیه از گفتار یکی از راوی‌ها مدرج است. «تفسیر شوکانی» 2623 تخریج محقق.)

(صحیح است، بخاری 6927، مسلم 2165، ترمذی 592، ابن ماجه 3698، نسائی در «تفسیر» 591 و 592 و واحدی 793 از عایشه روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2624 تخریج محقق.)

(مؤاخذ: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی.)

دوستی و دشمنی بخاطر الله:

انسان مسلمان به مقتضای ایمان خود موظف است که دوستی و دشمنی را بخاطر خداوند متعال انجام دهد. او آنچه را که خداوند متعال می‌پسندد، پسند می‌کند و هر آنچه را که خداوند نمی‌پسندد، پسند نمی‌کند. بدین ترتیب مسلمان بخاطر محبت خدا و رسولش محبت می‌کند و بخاطر خدا و رسولش، بغض می‌ورزد و در این شیوه عمل، به این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم استناد می‌کند: **«مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»** «هرکس بخاطر خداوند دوستی کند و بخاطر او دشمنی ورزد و برای خشنودی او چیزی یا از دادن چیزی خودداری کند، ایمان در او تکمیل شده است». (ابوداود).

بنابر همین حدیث، مسلمان با تمام بندگان نیک و صالح خداوند متعال محبت می‌کند و با تمام بندگان فاسق، فاجر، کافر و کلیه کسانی که پا را فراتر از حد و مرز قانون الهی می‌گذارند، عداوت و دشمنی دارد. البته این دوستی و محبت فراگیر مسلمان نسبت به بندگان نیک و شایسته مانع این نمی‌شود که مسلمان با بعضی از آنان بخاطر ویژگیهای و خصوصیات اخلاقی که دارند، اخوت و محبت بیشتری داشته باشد تا با دیگران، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، برای برگزیدن چنین دوستان و برادران تشویق کرده است. می‌فرماید: **«الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ»** (احمد، طبرانی و حاکم). «مؤمن محل الفت و دوستی است، کسی که با دیگران دوستی نکند و دیگران با وی

دوستی نکنند، خالی از هرگونه خیر و خوبی است». و می‌فرماید: «پیرامون عرش الهی، منبرهایی از نور قرار دارند، افرادی روی آنان نشسته‌اند که لباسهایشان نورانی و چهره‌هایشان درخشان است، آنان نه پیامبرانند و نه شهدا ولی پیامبران و شهیدان برای رسیدن به مقام آنان غبطه (رشک، آرزو) می‌خورند. سوال شد، ای رسول گرامی! آنان چه کسانی هستند؟ رسول الله صلی الله وسلم فرمودند: آنان کسانی هستند که بخاطر خدا با یکدیگر محبت می‌کنند و با یکدیگر می‌نشینند، و بخاطر خدا به زیارت و دیدار همدیگر می‌روند». (نسائی و حدیث صحیح است).

در حدیث دیگری آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: خداوند چنین فرموده‌اند: «آنانی که بخاطر خشنودی من به دیدار همدیگر می‌روند و بخاطر خشنودی من همدیگر را مساعدت و یاری می‌کنند، بر من واجب است که با آنها محبت کنم».

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هفت گروه از بندگان پاک و شایسته الله هستند که خداوند روز قیامت روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش او وجود ندارد، آنها را زیر سایه عرش خود جای می‌دهد: (1- پادشاه عادل، 2- جوانی که در سایه اطاعت خدا رشد کرده است، 3- شخصی که دلش وابسته به مسجد است، 4- دو مسلمان که بخاطر خشنودی خداوند با هم دوست شده‌اند، ملاک و معیار جدا شدن و جمع شدن آنان فقط رضایت خداوند است، 5- شخصی که در تنهایی و خلوت بیاد خدا می‌افتد و اشک می‌ریزد، 6- شخصی که زنی زیبا، و دارای پست و مقام او را دعوت به عمل بد کند و آن شخص صرفاً بخاطر خوف خدا دعوت آن زن را اجابت نکند، 7- شخصی که چنان با اخلاص و بدور از ریا صدقه می‌کند که همراهان و نزدیکانش نیز نمی‌دانند که چقدر و به چه کسانی صدقه کره است».

محبتی که برای خشنودی خداوند متعال باشد، مشروط است به اینکه هیچگونه رنگ و بوی دنیا و دلبستگی مادی در آن وجود نداشته باشد، یگانه و عامل آن ایمان به خدای بزرگ و برتر باشد، البته با کسانی این اخوت و دوستی اتخاذ شود که واجد شرایط زیر باشند:

- شخص مورد نظر باید، عاقل باشد، زیرا اخوت و دوستی با جاهل بی‌خرد نه اینکه خیری ندارد، بسا اوقات با ضرر و زیان نیز دارد.

- دارای اخلاق حسنه باشد، زیرا بداخلاق گرچه عاقل باشد، اما گاه وقتی مغلوب شهوت و محکوم خشم و غضب می‌گردد، در نتیجه در حق برادر دینی و دوستش بجای خوبی، بدی می‌کند.

- صاف و پاکدامن باشد، زیرا کسی که خارج از اطاعت و بندگی خداوند باشد، از او هیچگونه امنیتی انتظار نمی‌رود و ممکن است، در حق دوستش مرتکب خیانت شود و کمترین توجهی به آداب و سنن اخوت و دوستی نداشته باشد، چون کسی که از خدا ترس نداشته باشد، از هیچکس دیگر به هیچ وجه نمی‌ترسد.

- شخص مورد نظر برای اخوت ایمانی باید ملزم به رعایت کتاب الله و سنت رسول الله ص باشد، از هرگونه بدعت و خرافات بدور باشد، زیرا اهل بدعت گاه وقتی دوستش

را گرفتار بدعت می‌کند، شرعا نیز با این شخص مبتدع و اهل هوی باید قطع رابطه و بایکوت شود، و نباید با چنین فردی اخوت و دوستی برقرار نمود. یکی از نیکان و بندگان شایسته الله، این آداب و سنن را طی وصیتی که برای فرزندش نوشته است، بطور مختصر و کوتاه چنین بیان کرده است: ای فرزندم! روزی اگر به دوستی با دیگران نیاز پیدا کردی، کسی را برای دوستی و رفاقت برگزین که اگر برای او خدمتی انجام دادی، تو را مصون بدارد و اگر همراه او شدی، تو را زینت دهد، اگر تاوانی بگردن تو افتاد تو را یاری دهد، هرگاه دستت را برای طلب خیر بسوی او دراز کردی دست تو را بگیرد، اگر از تو نیکی ببند آن را فراموش نکند، اگر بدی ببند، جلو آن را بگیرد، صحبت کسی را اختیار کن که هرگاه از او سوال کنی، بدهد و اگر سکوت اختیار کنی او بدون سوال به سراغ نیازمندیهای تو بیاید، اگر مصیبتی بر تو وارد شود، تو را غمخواری کند، صحبت کسی را اختیار کن، هرگاه سخنی گفتی، سختی را باور کند اگر در مورد چیزی اختلاف پیدا کردید تو را بر خود ترجیح دهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَنفِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالْتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با همدیگر به رازگویی پرداختید، برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر راز مگویید. و به نیکی و پرهیزگاری راز بگویید و از الله بترسید که به‌سوی او محشور می‌شوید. (۹)

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

جز این نیست که راز گویی از کارهای شیطان است تا مؤمنان را غمگین و اندوهگین سازد و هیچ ضرری به آنان رسانده نمی‌تواند مگر به اراده الله و مؤمنان باید بر الله توکل کنند. (۱۰)

شان نزول آیه 10:

1047- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: منافقان در بین خود نجوامی‌کردند و این کار باعث خشم مسلمان‌ها می‌شد. پس الله تعالی آیه: «إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ...» را نازل کرد. (طبری 33770 این مرسل است.) (مؤاخذ: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به شما گفته شود در مجالس (برای دیگران) جای فراخ کنید پس جای فراخ کنید تا الله (رحمت خود را) برایتان فراخ گرداند. و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۱)

«تَفَسَّحُوا» «در مجلس برای هم دیگر جای باز کنید».

«فَسَحَ» «بازکردن، گشودن».

«أَنْشَرُوا» «برخیزید و بلند شوید». اصل آن از «نشز» به معنای زمین مرتفع است. «دَرَجَاتٍ» به معنای منازل و جایگاه های رفیع است و جمع «درجه» به معنای «رفعت در منزلت» و مأخوذ از «درج» به معنای زینه است.

آداب مجالس در اسلام :

تدویر و انعقاد مجالس دارای رعایت آداب خاصی اجتماعی بوده که دین مقدس اسلام بدان توجه و اهتمام خاصی نموده است. حکم شرعی در آداب مجالس همین است که: ذکر خداوند متعال در مجالس زیاد کرده شود و از مجالسی که ذکر الله جل جلاله در آن نباشد باید از آن دوری و اجتناب بعمل آید.

پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ حَيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ». یعنی: «هر قومی از مجلسی برخیزند بدون اینکه در آن ذکر خدا را کرده باشند، بمانند آن است که بر روی خر مرداری نشسته باشند که گندیده شده باشد، و برای آنان جز حسرت چیزی باقی نمی ماند». (ابوداود (4855) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است).

همچنان مجالس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خالی از ذکر الله نمی بود، زیرا عبودیت و بندگی و مقام رسالت ایجاب می کند که هرگز از ذکر الله و یاد پروردگارش غافل نشود، چه ذکر زبانی، چه یاد قلبی و چه نحوه عمل که گویای توجه به الله متعال است. حسن بن علی می گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ» [المعجم الكبير از طبرانی (414) و شعب الایمان از بیهقی (1362)]. «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جز با یاد الله بر نمی خاست و نمی نشست». و می فرمود: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً» [سنن ابو داود (4856)]. «آنکه در جایی بنشیند که در آن الله را یاد نکرده باشد، از جانب الله بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و الله را در آن یاد نکرده باشد، از جانب الله بر وی نقصی است».

برای صحبت ها و موعظه وقت معینی تعیین گردد تا اینکه در مجالس دلگیر و خسته نشوید، در صحیحین از ابن مسعود (رض) روایت کرده اند که ابن مسعود هر پنج شنبه موعظه می کرد، و شخصی به او گفت: یا ابا عبد الرحمن، ما سخنان شما را خیلی دوست داریم و از آن لذت می بریم، و دوست داریم هر روز برایمان صحبت کنی، در جواب گفت: چیزی که مانع می شود این است که می ترسم خسته شوید، زیرا پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم برای موعظه وقت معینی را انتخاب می کرد، ترس از اینکه نکند دلگیر و خسته شویم.

باید به اهل مجلس هنگام ورود و خروج سلام کرد، چون پیامبر ص می فرماید: «إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى مَجْلِسٍ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ ثُمَّ إِذَا قَامَ فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ» یعنی: «اگر به مجلسی رفتید سلام کنید، اگر خواست می نشیند. سپس اگر خواست برخیزد باید سلام کند، چون سلام اولی از آخری مستحق تر نیست». (ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است حدیث حسن است (2706) و آلبانی آنرا

(حسن صحیح) دانسته.)

مکروه است شخصی را از جای اش برخیزانیم تا دیگری جا او بنشیند، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم نهی کرده است از اینکه کسی از مجلس خود برخیزد و دیگران در آن بنشینند، ولی بهنگام نشستن جاباز کنید و به مجلس وسعت دهید. (بخاری (6270) این حدیث را روایت کرده، و لفظ از بخاری است.)

و عبدالله بن عمر (رض) مکروه می‌دانست کسی از مجلس و اقامتگاه خویش برخیزد و سپس خود در جای او بنشیند.

جابر بن سمره (رض) می‌گوید: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي» [سنن ابو داود (4825)]. «چون یکی از ما به خدمت پیامبر ج می‌آمدیم، هر کجا را خالی می‌دید، می‌نشست».

و درست نیست میان دو نفر جدایی انداخت مگر با اجازه خود آنها، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا». (ابوداود (4845) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن صحیح دانسته است.)

بهترین مجلس وسیعترین آنها است، بدلیل روایتی که عبدالرحمن نقل کرده است و می‌گوید: ابوسعید خدری را برای جنازه‌ای خبر کردند، مثل اینکه دیر آمد تا اینکه همه مردم در جای خود نشستند، و وقتی آمد، مردم جا خالی کردند و برخی کنار رفتند تا در جای آنان بنشینند، ابوسعید گفت: نه، من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت: «خير المجالس أوسعها» سپس مردم جمع شدند تا اینکه جا باز شد و او در جایگاه وسیعی نشست. (آلبانی این حدیث را در سلسله صحیحه (832) صحیح دانسته است.) از گوش دادن به صحبت‌های دیگران بدون اجازه، نهی شده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ، صَبَّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «کسی که به صحبت‌های قومی گوش دهد که آنان نمی‌خواهند، یا از او فرار می‌کنند تا گوش ندهد روز قیامت صرب ذوب شده در گوشش می‌ریزند».

(بخاری (7042) این حدیث را روایت کرده و لفظ از بخاری است.) نباید در مجلس زیاد خندید، از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَكْثُرُوا الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِثُ الْقَلْبَ». یعنی: «زیاد نخندید زیرا خنده زیاد قلب را می‌میراند». (ابن ماجه (4193) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (3400).)

نباید در اجتماع سه نفری، دو نفر آنان به نجوا بپردازند، در حدیثی متبرکه آمده است: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ» یعنی: «نباید دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را تنها بگذارند، چون این کار، او را محزون خواهد کرد». (بخاری (6288) و مسلم (2183) این حدیث را روایت کرده‌اند.)

تناجی: عبارت است از اینکه دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را رها کنند. نباید در حضور دیگران آروق زد، چون ثابت شده که یک نفر نزد پیامبر محبوب اسلام محمد صلی الله علیه وسلم چنین کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كَفَّ عَنَّا جُشَاعَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: «آروق خود را از ما برگیر، زیرا سیرترین آنها در دنیا، در قیامت گرسنه‌ترین است». (ترمذی (2478))

این حدیث را نقل نموده و آلبانی آنرا حسن دانسته است (3413).
 برای رعایت ادب نباید در حضور دیگران پاها را دراز کشید، مگر عذر داشته باشد.
 بخاری / چنین می‌گوید: «باب ما یکره من السمر بعد العشاء». یعنی موضوع آنچه بعد از
 عشاء مکروه می‌باشد. و در این باب، حدیث ابوبرزه أسلمی (رض) را ذکر کرده است که
 می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم خواب را قبل از عشاء و سخن گفتن بعد از عشاء را
 مکروه می‌دانست.

منظور از «السمر» در ترجمه مواردی است که مباح است، وگرنه اموری که حرام هستند،
 دلیلی وجود ندارد که بعد از عشاء مکروه باشد بلکه همیشه و در هر وقتی حرام هستند؛
 و عمر بن خطاب (رض) مردم را بخاطر این کار شلاق می‌زد و می‌گفت: آیا اول شب
 سخن گفتن، و آخر شب خوابیدن است. (فتح الباری، ابن حجر (73/2)).

مجالس رسول صلی الله علیه وسلم به ذکر الله تعالی پایان می‌یافت، از ابو برزه (رض)
 روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر عمر و در پایان جلسه خویش
 چون می‌خواست که از مجلسی برخیزد، می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» [سنن ابو داود (4859)].

شان نزول آیه 11:

1048- و همچنان از او روایت کرده است: عده‌ای نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم
 می‌نشستند وقتی می‌دیدند که گروهی از اصحاب می‌آیند آنجا را ترک نمی‌کردند. پس الله
 تعالی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ...» را نازل کرد. (طبری
 33776 و 33778 از قتاده روایت کرده مرسل است.)

1049- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این آیه روز جمعه نازل شده است
 جماعتی از اهل بدر خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب شدند، جای تنگ بود
 و آن‌هایی که قبلاً نشسته بودند برای کسانی که جدیداً وارد مجلس شدند جای باقی نه مانده
 بود، آن‌ها سرپا ایستادند و پیامبر به اندازه تازه واردها افرادی را از مجلس بلند کرد و
 گروه دوم را به جای آن‌ها نشاند. در چهره آن‌هایی که پیامبر اسلام از مجلس بلندشان
 کرده بود آثار نارضایتی ظاهر شد. پس کلام الهی نازل گردید. (مؤخذ: تفسیر و بیان
 کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسن بن محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال
 الدین سیوطی).

جا دادن برای واردین به مجلس:

آیه کریمه بر وجوب جا باز کردن برای واردین به مجلس دلالت دارد و این از مکارم
 اخلاقی مورد ارشاد اسلام است، لکن مباح نیست که انسان به کس دیگری که نشسته
 است امر کند که بر خیز تا خود در جای وی بنشیند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم
 فرموده اند: «لَا يَقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفْسَحُوا وَتَوَسَّعُوا»
 (کسی که دیگری را که نشسته است، بلند کند تا خودش در جای او بنشیند، بلکه برای
 کسانی که به مجلس می‌آیند، جا باز کن) (به روایت بخاری و مسلم از عمر بن خطاب
 (رض) به صورت مرفوع)

حکم براین جاری است که هر کس در امر مباحی پیشی گیرد، نسبت به آن اولی تر است
 و مجلس نیز از مباحات است و کسی که به مجلس می‌آید، بر او لازم است که در جای
 بنشیند که جا وجود دارد (و نمی‌تواند دیگران از جای اش بلند کند) اما البته آداب

اجتماعی مقتضی این است که اشخاص صاحب فضل و صاحب علم مقدم داشته شوند و در زمان های گذشته و حال ، عرف و عادت مردم بر این جاری بوده است. این ادب والا، حال و عادت اصحاب در مجالس پیامبر صلی الله علیه و سلم هم بود و صحابه بر اساس هجرت ، علم و سن مقدم داشته می شدند و کاری که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد جماعت ثابت بن قیس از اهل جنگ بدر انجام داد ، فقط برای تعلیم مکارم اخلاقی به مردم و به خصوص در برابر اهل فضل علم از مهاجران و انصار بود. ابن العربی با سند خود، از انس بن مالک (رض) روایت کرده که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد حضور داشتند و اصحاب گرد وی جمع شده بودند، علی بن ابی طالب (رض) آمد و ایستاد و سلام کرد و سپس نگاه کرد تا جای مناسبی را برای خود بیابد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم به اصحاب نگاه کرد تا ببیند که چه کسی برای وی جا باز می کند ، در آن وقت ابوبکر (رض) در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود ، او کمی از جای خود کنار کشید و جا به جا شد و گفت: ای ابو الحسن ! بیا این جا ، پس علی (رض) میان پیامبر صلی الله علیه و سلم و ابو بکر نشست و گفت: ای ابوبکر ! فضل اهل فضل را فقط صاحبان فضل می شناسند . (احکام القرآن ، ابن العربی ، جزء 4 و قرطبی : 17-301)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که می خواهید با رسول الله صلی الله علیه و سلم نجوی (رازگویی) کنید قبل از نجوایتان صدقه ای (در راه الله) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر توانائی (صدقه) نداشته باشید (بدانید که) خداوند غفور و رحیم است. (۱۲)

« نَجْوَاكُمْ »: « نجوی » مصدر و به معنای « تناجی » (راز گویی و سخن مخفیانه) است و مأخوذ از « نجوة » به معنای زمین مرتفع می باشد ، چراکه دو نفر که با هم نجوا می کنند و به خلوت می روند و در آن جا راز گویی می کنند، مانند زمین مرتفع ، از چیز های اطراف خود جدا و تنها می شوند . (قرطبی: 17-290 - آلوسی : 23-28)

شان نزول آیه 12 - 13:

1050- و از طریق ابن ابوظلحه از ابن عباس (رض) روایت کرده است: بعضی مسلمانان [در گوشه] از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسش های زیادی می کردند و آن حضرت را در مشقت می انداختند. الله تعالی اراده کرد که زحمت پیامبر صلی الله علیه و سلم را کم کند. بنابراین، الله آیه «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» را تا آخر نازل کرد. چون این آیه نازل گشت. بسیاری از مسلمانان از پرسیدن مسائل خودداری کردند. پس الله تعالی آیه: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ ..» را نازل کرد . (طبری 33795 از علی بن ابوظلحه روایت کرده بین علی و ابن عباس ارسال است.) 1051- ترمذی به قسم حسن و دیگران از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ ..» نازل شد. پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم به من گفت:

آیا شخص نجواکننده یک دینار صدقه بدهد؟ گفتم: مسلمان ها توان پرداخت آن را

ندارند. گفت: نصف دینار چه؟ گفتیم: توانش را ندارند.
گفت: پس چند؟ گفتیم: یک دانه جو. پیامبر گفت: تو شخص چشم‌پیری هستی که اندک چیز قناعت می‌کند. پس خدا آیه **« أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ... »** را نازل کرد. و خدا به خاطر من بر این امت تخفیف نمود.
(مراجعه شود: ترمذی 3300، عقیلی در «الضعفاء» 3 / 243 و طبری 33796 از علی بن علقمه از علی روایت کرده اند. علی بن علقمه مجهول و اسناد ضعیف است.
ابن حبان می‌گوید: «حدیث منکر را روایت می‌کند» طبرانی 331 به همین سیاق از سعد بن وقاص روایت کرده نه از علی، این اسناد به خاطر سلمه بن فضل ضعیف است. هیشمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «ابن معین وعده‌ای دیگر سلمه را ثقه می‌دانند، اما بخاری و عده‌ای دیگر او را ضعیف می‌شمارند» به «احکام القرآن» 2056 به تخریج محقق نگاه کنید.)
(مؤاخذ: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

آیا می‌ترسید که پیش از نجوایتان صدقه‌هایی را بدهید؟ پس اگر صدقه ندادید و الله هم شما را بخشید، پس نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و الله و پیغمبرش را اطاعت کنید و الله به آنچه می‌کنید آگاه است.
آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ پس اگر صدقه ندادید و الله هم شما را بخشید، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از الله و پیغمبرش اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۳).

در نجوا با رسول الله صلی الله علیه وسلم دادن صدقه واجب است؟

علماء در مورد قول **« فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً »** اختلاف دارند که آیا امر برای وجوب است یا ندب؟

بعضی معتقدند که امر برای وجوب است و قول الهی در آخر آیه، یعنی **« فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ »** مؤید آن است و مثل چنین چیزی هم فقط در مورد امور واجبی گفته می‌شود که ترک آن‌ها صحیح نیست.

عده‌ای هم می‌گویند: امر برای ندب و استحباب است، زیرا خدای متعال در آیه می‌فرماید: **« ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ »** و چنین قولی قرینه‌ای است که امر را از ظاهر آن دور می‌کند و این هم فقط در تطوع استعمال می‌شود، نه در فرض؛ از جهت دیگر، خدای متعال در آیه‌ی بعد از آن بلا فاصله می‌فرماید: **« أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ »** و این احتمال وجوب امر اول را زایل می‌کند و بدین ترتیب، امر برای استحباب باقی می‌ماند. (فخر رازی 8-166 - قرطبی: 17-302)

علماء اتفاق نظر دارند که آیه منسوخ است و آیه بعدی یعنی **« أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا »**، آن را نسخ کرده است، اما در مورد مقدار تأخیر نسخ از منسوخ با هم اختلاف دارند. قولی

می گوید: تکلیف به مدت ده روز باقی ماند و سپس نسخ شد ، اما قول دیگر می گوید: فقط یک ساعتی از روز باقی بود و سپس نسخ شد.

از حضرت علی کرم الله وجهه روایت شده که گفت: یک آیه در قرآن وجود دارد که قبل از من کسی به آن عمل نکرده و بعد از من هم کسی به آن عمل نمی کند ، من یک دینار داشتم و با آن ده درهم خریدم و هر گاه با پیامبر صلی الله علیه وسلم نجوا می کردم، یک درهم را صدقه می دادم و سپس این آیه نسخ شد و کسی به آن عمل نکرد. (قرطبی : 17-302 - آلوسی : 28-31 - جصاص : 3-428)

قرطبی می گوید : این روایت، بر جواز نسخ حکم قبل از عمل به آن دلالت دارد و حدیث روایت شده از حضرت علی کرم الله وجهه ضعیف است، زیرا الله متعال می فرماید: « فَأَذُّ لَمْ تَفْعَلُوا » و این دلالت دارد بر آن که کسی صدقه نداده است والله اعلم. (قرطبی 303-17).

ارشادات آیات کریمه:

- تعظیم پیامبر صلی الله علیه وسلم و مزاحمت ایجاد نکردن برای ایشان در نجوا، واجب است.

- صدقه دادن قبل از نجوا، نشانه های تکریم پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

- نسخ احکام شرعی برای مصلحت بشر، تخفیفی از جانب خدای متعال به بندگان است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾

آیا ندیدی به سوی کسانی که دوستی کردند با قومی که الله بر آنان غضب نموده است! آنها (منافقان) نه از شما اند و نه از آنان (یهود) و به دروغ سوگند می خورند در حالیکه می دانند. (۱۴)

شان نزول آیه 14:

1052- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: آیه « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا... » در باره عبدالله بن نبیل نازل گردیده است. سدی و مقاتل گفته اند: هرگاه عبدالله بن ابی و عبدالله بن نبیل نزد رسول الله می نشستند سخنان او را به یهود می رساندند. زمانی پیامبر در یکی از خانه های خود نشسته بود، گفت: همین دم کسی به نزد شما می آید که قلب ستمگرانه دارد و با چشمان اهرمنی نگاه می کند. در آن لحظه عبدالله بن نبیل داخل شد او چشمان کبود، قد کوتاه، ریش کم و رنگ اسمر داشت. پیامبر گفت: تو و رفقاییت برای چه به من ناسزا می گوئید، او قسم خورد که این کار را نکرده است، اما پیامبر گفت: این کار را انجام داده اید، او رفت و رفقای خود را آورد همه شان قسم کردند که به او ناسزا نگفته اند. پس این آیه « مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ... » در مورد این دو منافق نازل شد. (مؤاخذ: تفسیر قرطبی، مجادله: 14). (مؤاخذ دوم: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسن بن محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، زیرا اعمالی را که انجام می‌دهند بد است. (۱۵)

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٦﴾
آنها قسم‌هایشان را سپر ساخته‌اند و مردم را از راه خدا منع نمودند، لذا برای آنها عذاب خوار کننده ای است. (۱۶) «جُنَّة» «سپر».

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

اموال و اولادشان به هیچوجه آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند، آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. (۱۷)

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾

به خاطر بیاورید روزی را که الله همه آنها را برمی‌انگیزد آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می‌کنند همانگونه که (امروز) برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌کنند (با این سوگندهای دروغ) کاری می‌توانند انجام دهند بدانید آنها دروغ‌گویانند. (۱۸)

شان نزول آیه 18:

1053- احمد و حاکم به نوع صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سایه حجره‌های خود نشسته بود و سایه در حال جمع‌شدن. گفت: اندکی بعد کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی به شما نگاه می‌کند. چون نزدتان آمد با او حرف نزنید. اندک زمانی نگذشته بود که به سوی آن‌ها مردی کبودچشم که از یک چشم نابینا بود آمد. رسول الله او را نزد خود خواست به او نگاه کرد و گفت: چرا تو و رفقاییت به من دشنام می‌دهید؟ گفت: بگذار تا آن‌ها را بیاورم، رفت و آن‌ها را آورد تمام‌شان سوگند خوردند که نه به پیامبر ناسزا گفته اند و نه این عمل را انجام می‌دهند. آنگاه خداوند متعالی آیه: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ...» را نازل کرد. (احمد 1 / 240، حاکم 2 / 482، طبری 33805، واحدی 799 از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این حسن و رجالش ثقه اند. حاکم و ذهبی به شرط مسلم صحیح می‌دانند. هیشمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «راوی‌های این راوی صحیح هستند» ابن کثیر 4 / 388 می‌گوید: اسناد این جید است. «تفسیر شوکانی» 2635 تخریج محقق).

(مؤاخذ دوم: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٩﴾

شیطان بر (دل) آنها سخت احاطه کرده که فکر و ذکر الله را به کلی از یادشان برده، آنان حزب شیطانند، الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب شیطان به حقیقت زیانکاران عالمند. مکارم شیرازی: شیطان بر آنها چیره شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنها

حزب شیطانند بدانید حزب شیطان زیانکارانند. (۱۹)
«أَسْتَحْوَذَ» «چیره شد».

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾

کسانی که با الله و رسولش دشمنی می‌کنند آنها در زمره ذلیل و خوارترین مردمان خواهند بود. (۲۰)

«الْأَذَلِّينَ» «سرافکندگان، خوارترین افراد».

كَتَبَ اللَّهُ لَا غَلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم چرا که الله قوی و شکست ناپذیر است. (۲۱)

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنها کسانی هستند که الله ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، آنها را در باغهای از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند آنها حزب الله اند. آگاه باشید! که تنها حزب الله رستگار می‌باشند. (۲۲)
«يُؤَادُّونَ» «دوستی کنند».

شان نزول آیه 22:

1054- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: الله تعالی آیه: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» را در باره ابو عبیده بن جراح که پدر خود را در جنگ بدر کشته بود نازل کرده است.

1055- طبرانی و حاکم در «مستدرک» روایت کرده اند: در روز بدر پدر ابو عبیده بن جراح به سوی او هجوم می‌آورد و ابو عبیده مسیر خود را تغییر می‌داد. چون این کار را تکرار کرد ابو عبیده بر او حمله‌ور شد و به قتلش رساند. پس این آیه نازل شد. (حاکم 3 / 265 از عبدالله بن شوذب به قسم مرسل روایت کرده است. این اسناد را حافظ ابن حجر در «اصابه» 4400 جید گفته است. علت آن تنها مرسل بودنش است و صواب عموم آیه است. به «جامع احکام القرآن» 5868 و «احکام القرآن» 2059 نگاه کنید.)

1056- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که فرموده به من گفته شده است: ابوقحافه به نبی کریم صلی الله علیه وسلم ناسزا گفت. ابوبکر صدیق او را به شدت بر زمین کوبید. جریان را به نبی اکرم گفتند. گفت: ای ابوبکر، آیا چنین کردی، ابوبکر صدیق گفت: به

خدا اگر نزدیکم شمشیر وجود داشت گردنش را می‌زدم. پس آیه: «لَا تَجِدُ قَوْمًا...» نازل شد. (واحدی در «اسباب نزول» 800 از ابن جریج به قسم معلق روایت کرده است. اسناد واهی و ابن جریج مدلس است، کسی که به او بیان داشته ذکر نکرده با این وصف اسناد معضل و خبر شبه موضوع است. امام احمد می‌گوید: بعض احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند موضوعی هستند. در «میزان الاعتدال» به شرح حال ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز است رجوع کنید. «زاد المسیر» 1411 تخریج محقق).
(مؤاخذ دوم: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری